

حجاب

ریشه بیشتر انحرافات دینی و اخلاقی نسل جوان را در لابلای افکار و عقاید آنان باید جستجو کرد . فکر این نسل از نظر مذهبی آنچنانکه باید راهنمائی نشده است و از این نظر فوق العاده نیازمند است

اگر مشکلی در رهنمائی این نسل باشد بیشتر در فهمیدن زبان و منطق او و روبرو شدن با او با منطق و زبان خودش است . و در اینوقت است که هر کسی احساس می کند این نسل ، برخلاف آنچه ابتدا به نظر می رسد ، لجوج نیست ، آمادگی زیادی برای دریافت حقایق دینی دارد

هدف نویسنده و همچنین هدف گروه روشنفکر و متدین انجمن اسلامی پزشکان از طرح و بحث و نشر " مسأله حجاب " اینست که احساس شد گذشته از انحرافات عملی فراوانی که در زمینه حجاب به وجود آمده این مسأله و سایر مسائل مربوط به زن وسیله ای شده در دست یک عده افراد ناپاک و مزدور صفت که از این پایگاه علیه دین مقدس اسلام جار و جنجال تبلیغاتی راه بیندازند . بدیهی است در شرایط موجود که نسل جوان از جنبه مذهبی به قدر کافی راهنمائی نمی شود این تبلیغات آثار شوم خود را می بخشد

این بنده خدا را سپاسگزار است که احساس می کند فعالیت های قلمی ناقابل او در این میدان ، چه جرائد و مجلات و چه به وسیله این کتاب ، اثر نیک محسوسی داشته

است . تا آنجا که اطلاع دارد نشر این کتاب تأثیر فراوانی در اصلاح عقاید و افکار این نسل داشته است ، حتی بعضی از بانوان به اصطلاح متجدد عملا در وضع خود تجدید نظر کرده‌اند

بدون شک پدیده " برهنگی " بیماری عصر ما است . دیر یا زود این پدیده به عنوان یک " بیماری " شناخته خواهد شد . فرضا ما کورکورانه از غرب تقلید کنیم ، خود پیشتازان غربی ماهیت این پدیده را اعلام خواهند کرد . ولی ما اگر به انتظار اعلام آنها بنشینیم می‌ترسم خیلی دیر شده باشد . اگر می‌خواهید ببینید کار برهنگی در غرب به کجا رسیده و فریاد چه کسانی را بلند کرده است این قسمت از نامه یکی از هنرپیشگان معروف جهان را به دخترش که به قول خودش چهل سال مردم روی زمین را خندانده است بخوانید

این نامه مثل معروف عامیانه خودمان را به یاد می‌آورد : " عزا چه عزائی است که مرده شوی هم گریه می‌کند "

او پس از آنکه به دخترش اجازه می‌دهد " فقط به خاطر هنر می‌توان لخت و عریان به روی صحنه رفت " و تأکید می‌کند که این لختی منحصر در روی صحنه و برای ضرورت هنر باشد ، می‌نویسد :

... " برهنگی بیماری عصر ما است . من پیرمردم و شاید حرفهای خنده‌آور بزنم .

اما به گمان من تن عریان تو باید از آن کسی باشد که روح عریانش را دوست

می‌داری . بد نیست اگر اندیشه تو در این باره مال ده سال پیش باشد ، مال دوران پوشیدگی . نترس این ده سال ترا پیرتر نخواهد کرد . به هر حال امیدوارم تو آخرین کسی باشی که تبعه جزیره لختی‌ها بشوی

.. "

مقدمه

لزوم پوشیدگی زن در برابر مرد بیگانه یکی از مسائل مهم اسلامی است . در خود قرآن کریم درباره این مطلب تصریح شده است . علیهذا در اصل مطلب از جنبه اسلامی نمی‌توان تردید کرد

پوشیدن زن خود را از مرد بیگانه یکی از مظاهر لزوم حریم میان مردان و زنان اجنبی است ، همچنانکه عدم جواز خلوت میان اجنبی و اجنبیه یکی دیگر از مظاهر آن است . این بحث را در پنج بخش باید رسیدگی کرد : ۱ - آیا پوشش از مختصات اسلام است و پس از ظهور اسلام از مسلمین به غیر مسلمین سرایت کرده است ؟ یا از مختصات اسلام و مسلمین نیست و در میان ملل دیگر قبل از اسلام نیز وجود داشته است ؟ ۲ - علت پوشش چیست ؟

چنانکه می‌دانیم در میان حیوانات هیچگونه حریمی میان جنس نر و جنس ماده وجود ندارد ، آنها آزادانه با یکدیگر معاشرت می‌کنند . قاعده اولی طبیعی این است

که افراد انسان نیز چنین باشند . چه موجبی سبب شده که میان جنس زن و مرد

حریم و حائلی به صورت پوشیدگی زن یا به صورت دیگر به وجود آید ؟

اختصاص به پوشش ندارد ، در مطلق اخلاق جنسی جای چنین سؤالی هست

درباره حیا و عفاف نیز همین پرسش هست . حیوانات در مسائل جنسی احساس

شرم نمی کنند ولی در انسان بالاخص در جنس ماده حیا و شرم وجود دارد

- ۳ فلسفه پوشش از نظر اسلام

- ۴ ایرادها و اشکالها

- ۵ حدود پوشش اسلامی چیست ؟

آیا اسلام طرفدار پرده نشینی زن است همچنانکه لغت " حجاب " بر این معنی

دلالت می کند ، یا اسلام طرفدار این است که زن در حضور مرد بیگانه بدن خود را

بیوشاند بدون آنکه مجبور باشد از اجتماع کناره گیری کند ؟ و در صورت دوم حدود

پوشش چقدر است ؟ آیا چهره و دو دست تا مچ نیز باید پوشیده شود یا ماورای

چهره و دو دست باید پوشیده شود اما چهره و دو دست تا مچ پوشیدنش لازم

نیست ؟ و در هر حال ، آیا در اسلام مسأله ای به نام " حریم عفاف " وجود دارد یا

نه ؟ یعنی آیا در اسلام مسأله سومی که نه " پرده نشینی " و " محبوسیت " و نه "

اختلاط " باشد وجود دارد یا خیر ؟ و به عبارت دیگر آیا اسلام طرفدار جدا بودن

مجامع زنان و مردان است یا نه ؟

اینها پرسشهایی است که این کتاب بدانها پاسخ می‌گوید

بخش اول تاریخچه حجاب :

۱- آیا در میان ملل دیگر قبل از اسلام حجاب بوده است ؟ ۲- وضع حجاب در

جاهلیت عرب

۳- حجاب در قوم یهود

۴- حجاب در ایران باستان

۵- حجاب در هند

تاریخچه حجاب

اطلاع من از جنبه تاریخی کامل نیست . اطلاع تاریخی ما آنگاه کامل است که بتوانیم درباره همه مللی که قبل از اسلام بوده‌اند اظهار نظر کنیم . قدر مسلم اینست

که قبل از اسلام در میان بعضی ملل حجاب وجود داشته است

تا آنجا که من در کتابهای مربوطه خوانده‌ام در ایران باستان و در میان قوم یهود و

احتمالا در هند حجاب وجود داشته و از آنچه در قانون اسلام آمده سخت‌تر بوده

است . اما در جاهلیت عرب حجاب وجود نداشته است و به وسیله اسلام در عرب

پیدا شده است

ویل دورانت در صفحه ۳۰ جلد ۱۲ " تاریخ تمدن " (ترجمه فارسی) راجع به قوم
یهود و قانون تلمود می نویسد :

" اگر زنی به نقض قانون یهود می پرداخت چنانکه مثلاً بی آنکه چیزی بر سر داشت
به میان مردم می رفت و یا در شارع عام نخ می رشت یا با هر سنخی از مردان درد
دل می کرد یا صدایش آنقدر بلند بود که چون در خانه اش تکلم می نمود
همسایگانش می توانستند سخنان او را بشنوند ، در آن صورت مرد حق داشت بدون
پرداخت مهریه او را طلاق دهد "

علیهذا حجابی که در قوم یهود معمول بوده است از حجاب اسلامی چنانکه بعداً
شرح خواهیم داد بسی سخت تر و مشکلتر بوده است

در جلد اول " تاریخ تمدن " صفحه ۵۵۲ راجع به ایرانیان قدیم می گوید :
" در زمان زردشت زنان منزلتی عالی داشتند ، با کمال آزادی و با روی گشاده در
میان مردم آمد و شد می کردند " . . .

آنگاه چنین می گوید : " پس از داریوش مقام زن مخصوصاً در طبقه ثروتمندان تنزل
پیدا کرد

زنان فقیر چون برای کار کردن ناچار از آمد و شد در میان مردم بودند آزادی خود
را حفظ کردند ولی در مورد زنان دیگر ، گوشه نشینی زمان حیض که برایشان واجب
بود رفته رفته امتداد پیدا کرد و سراسر زندگی اجتماعیشان را فرا گرفت ، و این امر

خود مبنای پرده‌پوشی در میان مسلمانان به شمار می‌رود. زنان طبقات بالای اجتماع جرأت آن را نداشتند که جز در تخت روان روپوش دارد از خانه بیرون بیایند، و هرگز به آنان اجازه داده نمی‌شد که آشکارا با مردان آمیزش کنند. زنان شوهردار حق نداشتند هیچ مردی را ولو پدر با برادرشان باشد ببینند. در نقشهائی که از ایران باستان بر جای مانده هیچ صورت زن دیده نمی‌شود و نامی از ایشان به نظر نمی‌رسد " . . .

چنانکه ملاحظه می‌فرمائید حجاب سخت و شدیدی در ایران باستان حکمفرما بوده، حتی پدران و برادران نسبت به زن شوهردار نامحرم شمرده می‌شده‌اند به عقیده ویل دورانت مقررات شدیدی که طبق رسوم و آئین کهن مجوسی درباره زن حائض اجرا می‌شده که در اتاقی محبوس بوده، همه از او در مدت عادت زنانگی دوری می‌جسته‌اند و از معاشرت با او پرهیز داشته‌اند سبب اصلی پیدا شدن حجاب در ایران باستان بوده است. در میان یهودیان نیز چنین مقرراتی درباره زن حائض اجرا می‌شده است

اما اینکه می‌گویند " : و این امر خود مبنای پرده پوشی در میان مسلمانان به شمار می‌رود " منظورش چیست ؟

آیا مقصود اینست که علت رواج حجاب در میان مسلمانان نیز مقررات خشنی است که درباره زن حائض اجرا می‌شود ؟ ! همه می‌دانیم که در اسلام چنین مقرراتی

هرگز وجود نداشته است و ندارد . زن حائض در اسلام فقط از برخی عبادات واجب نظیر نماز و روزه معاف است ، و همخوابگی با او نیز در مدت عادت زنانگی جایز نیست ، ولی زن حائض از نظر معاشرت با دیگران هیچگونه ممنوعیتی ندارد که عملاً مجبور به گوشه‌نشینی شود

و اگر مقصود اینست که حجاب رایج میان مسلمانان عادت است که از ایرانیان پس از مسلمان شدنشان به سایر مسلمانان سرایت کرد ، باز هم سخن نادرستی است . زیرا قبل از اینکه ایرانیان مسلمان شوند آیات مربوط به حجاب نازل شده است از سخنان دیگر ویل دورانت هر دو مطلب فهمیده می‌شود یعنی هم مدعی است که حجاب به وسیله ایرانیان پس از مسلمان شدنشان در میان مسلمانان رواج یافت و هم مدعی است که ترک همخوابگی با زن حائض ، در حجاب زنان مسلمان و لااقل در گوشه‌گیری آنان مؤثر بوده است

در جلد ۱۱ صفحه ۱۱۲) ترجمه فارسی) می‌گوید :

"ارتباط عرب با ایران از موجبات رواج حجاب و لواط در قلمرو اسلام بود . عربان از دلفریبی زن بیم داشتند و پیوسته دلباخته آن بودند و نفوذ طبیعی وی را با تردید معمولی مردان درباره عفاف و فضیلت زن تلافی می‌کردند . عمر به قوم خود می‌گفت : با زنان مشورت کنند و خلاف رأی ایشان رفتار کنند . ولی به قرن اول هجری مسلمانان زن را در حجاب نکرده بودند ، مردان و زنان با یکدیگر ملاقات

می کردند و در کوچه‌ها پهلو به پهلو می‌رفتند و در مسجد با هم نماز می‌کردند

حجاب و خواجه‌داری در ایام ولید دوم (۱۲۶ - ۱۲۷ هجری) معمول شد

گوشه‌گیری زنان از آنجا پدید آمد که در ایام حیض و نفاس بر مردان حرام بودند

در صفحه ۱۱۱ می‌گوید :

"پیمبر از پوشیدن جامه گشاد نهی کرده بود ، اما بعضی عربان این دستور را ندیده

می‌گرفتند . همه طبقات زیورهای داشتند . زنان پیکر خود را به نیم تنه و کمربند

براق و جامه گشاد و رنگارنگ می‌آراستند ، موی خود را به زیبایی دسته می‌کردند یا

به دو طرف سر می‌ریختند ، یا به دسته‌ها بافته به پشت سر می‌آویختند و گاهی

اوقات با رشته‌های سیاه ابریشم نمایش آنرا بیشتر می‌کردند . غالباً خود را به جواهر

و گل می‌آراستند . پس از سال ۹۷ هجری چهره خویش را از زیر چشم به نقاب

می‌پوشیدند . از آن پس این عادت همچنان رواج بود "

ویل دورانت در جلد ۱۰ " تاریخ تمدن " صفحه ۲۳۳ راجع به ایرانیان باستان

می‌گوید :

"داشتن متعه بلامانع بود . این متعه‌ها مانند معشوقه‌های یونانی آزاد بودند که در

میان مردم ظاهر و در ضیافت مردان حاضر شوند ، اما زنان قانونی معمولاً در

اندرون خانه نگهداری می‌شدند . این رسم دیرین ایرانی به اسلام منتقل شد "

ویل دورانت طوری سخن می‌گوید که گوئی در زمان پیغمبر کوچکترین دستوری

درباره پوشیدگی در زن وجود نداشته است و پیغمبر فقط از پوشیدن جامه گشاد نهی کرده بوده است! و زنان مسلمان تا اواخر قرن اول و اوایل قرن دوم هجری با بی حجابی کامل رفت و آمد می کرده‌اند. و حال آنکه قطعا چنین نیست. تاریخ قطعی برخلاف آن شهادت می‌دهد. بدون شک زن جاهلیت همچنان بوده که ویل دورانت توصیف می‌کند ولی اسلام در این جهت تحولی به وجود آورد. عایشه همواره زنان انصار را اینچنین ستایش می‌کرد: "مرحبا به زنان انصار، همینکه آیات سوره نور نازل شد یک نفر از آنان دیده نشد که مانند سابق بیرون بیاید. سر خود را با روسریهای مشکلی می‌پوشیدند. گوئی کلاغ روی سرشان نشسته است" (۱)

در سنن ابوداود جلد ۲ صفحه ۳۸۲ همین مطلب را از ام سلمه نقل می‌کند با این تفاوت که ام سلمه می‌گوید: "پس از آنکه آیه سوره احزاب («یدنین علیهن من جلابیهن») نازل شد، زنان انصار چنین کردند"

"کنت گوینو" در کتاب سه سال در ایران نیز معتقد است که حجاب شدید دوره ساسانی، در دوره اسلام در میان ایرانیان باقی ماند. او معتقد است که آنچه در ایران ساسانی بوده است تنها پوشیدگی زن نبوده است بلکه مخفی نگه داشتن زن بوده است.

مدعی است که خودسری موبدان و شاهزادگان آن دوره به قدری بود که اگر کسی زن خوشگلی در خانه داشت نمی‌گذاشت کسی از وجودش آگاه گردد و حتی الامکان

او را پنهان می کرد زیرا اگر معلوم می شد که چنین خانم خوشگلی در خانه اش هست

دیگر مالک او و احیانا مالک جان خودش هم نبود

"جواهر لعل نهرو" نخست وزیر فقید هند نیز معتقد است که حجاب از ملل غیر

مسلمان : روم و ایران ، به جهان اسلام وارد شد . در کتاب " نگاهی به تاریخ جهان

"جلد اول صفحه ۳۲۸ ضمن ستایش از تمدن اسلامی ، به تغییراتی که بعدها پیدا

شد اشاره می کند و از آنجمله می گوید :

"یک تغییر بزرگ و تأسف آور نیز تدریجا روی نمود و آن در وضع زنان بود . در

میان زنان عرب رسم حجاب و پرده وجود نداشت . زنان عرب جدا از مردان و

پنهان از ایشان زندگی نمی کردند بلکه در اماکن عمومی حضور می یافتند ، به

مسجدها و مجالس وعظ و خطابه می رفتند و حتی خودشان به وعظ و خطابه

می پرداختند . اما عربها نیز بر اثر موفقیتها تدریجا بیش از پیش رسمی را که در دو

امپراطوری مجاورشان یعنی امپراطوری روم شرقی و امپراطوری ایران وجود داشت

اقتباس کردند . عربها امپراطوری روم را شکست دادند و به امپراطوری ایران پایان

بخشیدند . اما خودشان هم گرفتار عادات و آداب ناپسند این امپراطوریها گشتند .

به قراری که نقل شده است مخصوصا بر اثر نفوذ امپراطوری قسطنطنیه و ایران بود

که رسم جدائی زنان از مردان و پرده نشینی ایشان در میان عربها رواج پیدا کرد .

تدریجا سیستم " حرم " آغاز گردید و مردها و زنها از هم جدا گشتند "

سخن درستی نیست . فقط بعدها بر اثر معاشرت اعراب مسلمان با تازه مسلمانان
غیر عرب ، حجاب از آنچه در زمان رسول اکرم وجود داشت شدیدتر شد نه اینکه
اسلام اساساً به پوشش زن هیچ عنایتی نداشته است

از سخنان نهر و بر می آید که رومیان نیز (شاید تحت تأثیر قوم یهود) حجاب
داشته اند و رسم حرمسرداری نیز از روم و ایران به دربار خلفای اسلامی راه یافت .
این نکته را دیگران نیز تأیید کرده اند

در هند نیز حجاب سخت و شدیدی حکمفرما بوده است ولی درست روشن نیست
که قبل از نفوذ اسلام در هند وجود داشته است و یا بعدها پس از نفوذ اسلام در
هند رواج یافته است و هندوان غیر مسلمان تحت تأثیر مسلمانان و مخصوصاً
مسلمانان ایرانی حجاب زن را پذیرفته اند . آنچه مسلم است اینست که حجاب
هندی نیز نظیر حجاب ایران باستان سخت و شدید بوده است . از گفتار ویل
دورانت در جلد دوم تاریخ تمدن بر می آید که حجاب هندی به وسیله ایرانیان
مسلمان در هند رواج یافته است

نهر و پس از سخنانی که از او نقل کردیم می گوید : " متأسفانه این رسم ناپسند
کم کم یکی از خصوصیات جامعه اسلامی شد و هند نیز وقتی مسلمانان بدینجا آمدند
آنها آموخت "

به عقیده نهر و حجاب هند به واسطه مسلمانان به هند آمده است

ولی اگر تمایل به ریاضت و ترک لذت را یکی از علل پدید آمدن حجاب بدانیم باید قبول کنیم که هند از قدیمترین ایام حجاب را پذیرفته است زیرا هند از مراکز قدیم ریاضت و پلید شمردن لذات مادی بوده است راسل در " زناشوئی و اخلاق " صفحه ۱۳۵ می گوید : " اخلاق جنسی آنچنان که در جوامع متمدن دیده می شود از دو منبع سرچشمه می گیرد : یکی تمایل به اطمینان پذیری ، و دیگری اعتقاد مرتاضانه به خبیث بودن عشق . اخلاق جنسی در اعصار ماقبل مسیحیت و در ممالک خاور دور تا به امروز فقط از منبع اول منشعب می شود ، و استثنای آن هند و ایران است که ظاهراً ریاضت طلبی در آنجا پدید آمده و در سراسر جهان پراکنده شده است " . به هر حال آنچه مسلم است اینست که قبل از اسلام حجاب در جهان وجود داشته است و اسلام مبتکر آن نیست ، اما اینکه حدود حجاب اسلامی با حجابی که در ملل باستانی بود یکی است یا نه ؟ و دیگر اینکه علت و فلسفه ای که از نظر اسلام حجاب را لازم می سازد همان علت و فلسفه است که در جاهای دیگر جهان منشأ پدید آمدن حجاب شده است یا نه ؟ مطالبی است که در قسمتهای بعدی به تفصیل درباره آنها سخن خواهیم گفت

بخش دوم علل پیدا شدن حجاب :

۱- ریشه فلسفی

۲- ریشه اجتماعی

۳- ریشه اقتصادی

۴- ریشه اخلاقی

۵- ریشه روانی

۶- تدبیر غریزی شگفت انگیز زن

علت پیدا شدن حجاب

علت و فلسفه پیدا شدن حجاب چیست ؟ چطور شد که در میان همه یا بعضی ملل باستانی پدید آمد ؟ اسلام که دینی است که در همه دستورهای خویش فلسفه و منظوری دارد چرا و روی چه مصلحتی حجاب را تأیید و یا تأسیس کرد ؟ . مخالفان حجاب سعی کرده‌اند جریانات ظالمانه‌ای را به عنوان علت پیدا شدن حجاب ذکر کنند ، و در این جهت میان حجاب اسلامی و غیر اسلامی فرق نمی‌گذارند ، چنین وانمود می‌کنند که حجاب اسلامی نیز از همین جریانات ظالمانه سرچشمه می‌گیرد در باب علت پیدا شدن حجاب نظریات گوناگونی ابراز شده است و غالباً این علتها برای ظالمانه یا جاهلانه جلوه دادن حجاب ذکر شده است . ما مجموع آنها را ذکر می‌کنیم . نظریاتی که به دست آورده‌ایم بعضی فلسفی و بعضی اجتماعی و بعضی اخلاقی و بعضی اقتصادی و بعضی روانی است که ذیلاً ذکر می‌شود :

۱- میل به ریاضت و رهبانیت (ریشه فلسفی)

۲ - عدم امنیت و عدالت اجتماعی (ریشه اجتماعی)

۳ - پدرشاهی و تسلط مرد بر زن و استثمار نیروی وی در جهت منافع اقتصادی مرد

(ریشه اقتصادی)

۴ - حسادت و خودخواهی مرد (ریشه اخلاقی)

۵ - عادت زنانگی زن و احساس او به اینکه در خلقت از مرد چیزی کم دارد ، به

علاوه مقررات خشنی که در زمینه پلیدی او و ترک معاشرت با او در ایام عادت

وضع شده است (ریشه روانی)

علل نامبرده یا به هیچ وجه تأثیری در پیدا شدن حجاب در هیچ نقطه از جهان

نداشته است و بی جهت آنها را به نام علت حجاب ذکر کرده‌اند و یا فرضاً در پدید

آمدن بعضی از سیستمهای غیر اسلامی تأثیر داشته است در حجاب اسلامی تأثیر

نداشته است یعنی حکمت و فلسفه‌ای که در اسلام سبب تشریح حجاب شده نبوده

است

همانطور که ملاحظه می‌شود مخالفان حجاب گاهی آن را زائیده یک طرز تفکر

فلسفی خاص درباره جهان و لذات جهان معرفی می‌کنند و گاهی ریشه سیاسی و

اجتماعی برای آن ذکر می‌کنند و گاهی آنرا معلول علل اقتصادی می‌دانند و گاهی

جنبه‌های خاص اخلاقی یا روانی را در پدید آمدن آن دخالت می‌دهند

ما هر یک از این علل را ذکر و سپس انتقاد می‌کنیم و ثابت می‌کنیم که اسلام در فلسفه اجتماعی خود به هیچیک از این جهات نظر نداشته است و هیچیک از آنها با مبانی مسلم و شناخته شده اسلام وفق نمی‌دهد و در خاتمه به یک علت اساسی اشاره می‌کنیم که از نظر ما موجه‌ترین آنها به شمار می‌رود

ریاضت و رهبانیت

ارتباط مسأله پوشش با فلسفه ریاضت و رهبانیت از این جهت است که چون زن بزرگترین موضوع خوشی و کامرانی بشر است، اگر زن و مرد معاشر و محشور با یکدیگر باشند، خواه ناخواه دنبال لذتجوئی و کامیابی می‌روند پیروان فلسفه رهبانیت و ترک لذت برای اینکه محیط را کاملاً با زهد و ریاضت سازگار کنند بین زن و مرد حریم قائل شده پوشش را وضع کرده‌اند، کما اینکه با چیزهای دیگری هم که نظیر زن محرک لذت و بهجت بوده است مبارزه کرده‌اند. پدید آمدن پوشش طبق این نظریه، دنباله و نتیجه پلید دانستن ازدواج و مقدس شمردن عزوبت است

ایده ریاضت و ترک دنیا همانطوری که در موضوع مال، فلسفه فقر طلبی و پشت پا زدن به همه وسائل مادی را به وجود آورده است، در مورد زن فلسفه تجرد طلبی و مخالفت با جمال را ایجاد کرده است. بلند نگهداشتن مو که در میان سیکها، هندوها و بعضی‌ها در ایش معمول است نیز از مظاهر مخالفت با جمال و مبارزه با

شهوت و از ثمرات فلسفه طرف لذت و میل به ریاضت است . می گویند کوتاه کردن
و سردن مو ، سبب فزونی رغبت جنسی می گردد و بلند کردن آن موجب تقلیل و
کاهش آن است

در اینجا بد نیست قسمتی از گفته برتراند راسل را در این موضوع بیاوریم . وی در
کتاب " زناشوئی و اخلاق " صفحه ۳۰ می گوید :

"بخصوص در قرون اول مسیحیت این طرز فکر سن پول (بولس مقدس) از طرف
کلیسا اشاعه تمام یافت و مجرد مفهوم تقدس به خود گرفت و عده بیشماری راه
بیابان پیش گرفتند تا شیطان را منکوب سازند ، شیطانی که هر آن ذهن آنان را از
تخیلات شهوانی مملو می ساخت . کلیسا ضمنا با استحمام به مبارزه پرداخت زیرا
خطوط بدن ، انسان را به طرف گناه می راند . کلیسا چرک بدن را تحسین کرده
رایحه بدن صورت بوی تقدس را به خود گرفت زیرا باز به نظر سن پول نظافت
بدن و آرایش آن با نظافت روح منافات دارد
شپش مروارید خدا شناخته شد " . . .

اینجا این پرسش پیش می آید که اساسا علت تمایل بشر به ریاضت و رهبانیت
چیست ؟ بشر طبعا باید کامجو و لذت طلب باشد . پرهیز از لذت و محروم کردن
خود باید دلیلی داشته باشد

چنانکه می دانیم رهبانیت و دشمنی با لذت جریانی بوده که در بسیاری از نقاط جهان

وجود داشته است . از جمله مراکز آن در مشرق زمین ، هندوستان ، و در مغرب زمین یونان بوده است . نخله " کلبی " که یکی از نخله‌های فلسفی است و در یونان رواج داشته است ، طرفدار " فقر " و مخالف لذت مادی بوده است (۱)

پاورقی : ۱ - سرسلسله کلبیون یکی از شاگردان سقراط است به نام " انتیس طینس " . او مانند استاد خود غایت وجود را در کسب فضیلت دانست ولی فضیلت را در ترک همه تمتعات جسمانی و روحانی می‌دانست . گفته‌اند : " از این جهت او و پیروانش را کلبیون می‌گفتند که گفتگوهای " انتیس طینس " در محلی از شهر آتن واقع می‌شد که به مناسباتی آنجا را " سگ سفید " می‌خواندند . و نیز به سبب اینکه پیروان او در شیوه انصراف از دنیا و اعراض از علائق دنیوی چنانکه مبالغه کردند که از آداب و رسوم معاشرت و لوازم زندگانی متمدن نیز دست برداشته حالت دام و دد اختیار نمودند ، با لباس کهنه و پاره و سر و پای برهنه و موی ژولیده (مانند هیپی‌های عصر ما) میان مردم می‌رفتند و در گفتگو هر چه بر زبان می‌گذشت بی‌ملاحظه می‌گفتند ، بلکه در زخم زبان اصرار داشتند و به فقر و تحمل رنج و درد ، سرفرازی می‌کردند و همه قیود و حدودی که مردم در زندگانی اجتماعی بدان مقید شده‌اند ترک کرده حالت طبیعی را پیشه خود ساخته بودند " . (سیر حکمت در اروپا ، جلد اول صفحه ۷۰)

یکی از علل پدید آمدن اینگونه افکار و عقاید ، تمایل بشر برای وصول به حقیقت است . این تمایل در بعضی افراد فوق العاده شدید است ، و اگر با این عقیده ضمیمه گردد که کشف حقیقت از برای روح آنگاه حاصل می‌شود که بدن و تمایلات بدنی و جسمانی مقهور گردد ، قهرا منجر به ریاضت و رهبانیت می‌گردد . به عبارت دیگر ، این اندیشه که وصول به حق جزا از راه فنا و نیستی و مخالفت با هوای نفس میسر نیست ، علت اصلی پدید آمدن ریاضت و رهبانیت است

علت دیگر پدیده ریاضت آمیخته بودن لذات مادی به پاره‌ای از رنجهای معنوی است . بشر دیده است که همواره در کنار لذتهای مادی یک عده رنجهای روحی وجود دارد . مثلا دیده است که هر چند داشتن ثروت موجب یک سلسله خوشیها و کامرانیها است اما هزاران ناراحتیها و اضطرابها و تحمل ذلتها در تحصیل و در نگهداری آن وجود دارد .

بشر دیده است که آزادی و استغناء و علو طبع خود را به واسطه این لذات مادی از دست می‌دهد . از اینرو از همه آن لذات چشم پوشیده تجرد و استغناء را پیشه خود ساخته است

شاید در ریاضت هندی ، عامل اول ، و در فقر طلبی کلبی یونانی عامل دوم بیشتر مؤثر بوده است

علل دیگری نیز برای پدید آمدن ریاضت و گریز از لذت ذکر کرده‌اند . از آنجمله

اینکه محرومیت و شکست در موفقیت‌های مادی مخصوصاً شکست در عشق ، سبب توجه به ریاضت می‌گردد . روح بشر پس از این نوع شکستها انتقام خود را از لذت‌های مادی بدین صورت می‌گیرد که آنها را پلید می‌شناسد و فلسفه‌ای برای پلیدی آنها می‌سازد

افراط در خوشگذرانی و کامجویی عامل دیگر توجه به ریاضت است . ظرفیت جسمانی انسان برای لذت محدود است . افراط در کامجویی و لذات جسمانی و تحمیل بیش از اندازه ظرفیت بر بدن موجب عکس العمل شدید روحی مخصوصاً در سنین پیری می‌گردد . خستگی ، سرخوردگی به وجود می‌آورد

تأثیر این دو علت را نباید انکار کرد ولی مسلماً اینها علت منحصر نمی‌باشند . تأثیر این دو علت بدین نحو است که پس از شکستها و عدم موفقیتها ، و یا خستگیها و فرسودگیها ، اندیشه وصول به حقیقت در روح بیدار می‌گردد . توجه به مادیات و غرق شدن در اندیشه‌های مادی خود مانعی است برای اینکه انسان درباره ازلیت و ابدیت و حقیقت جاودانی بیاندیشد و در این جهت فکر و تلاش کند که از کجا آمده‌ام و در کجا هستم و به کجا می‌روم ؟ اما همینکه به واسطه شکست و یا خستگی ، حالت گریز و بی رغبتی نسبت به مادیات در روح پدید آمد ، اندیشه در مطلقات بلامزاحم مانده جان می‌گیرد . این دو عامل همیشه به کمک عامل اول

سبب توجه به ریاضت می‌شود . و البته بعضی از افرادی که به سوی ریاضت کشیده می‌شوند تحت تأثیر این دو عامل می‌باشند نه همه آنها

بررسی

اکنون ببینیم از نظر اسلام و طرز تفکری که اسلام به جهان عرضه داشته است آیا چنین تعلیل و توجیهی برای پوشش صحیح است ؟

اسلام خوشبختانه یک طرز تفکر و جهانبینی روشن دارد ، نظرش درباره انسان و جهان و لذت روشن است و به خوبی می‌توان فهمید که آیا چنین اندیشه‌ای در جهانبینی اسلام وجود دارد یا نه ؟

ما منکر نیستیم که رهبانیت و ترک لذت در نقاطی از جهان وجود داشته است و شاید بتوان پوشش زن را در جاهائی که چنین فکری حکومت می‌کرده است از ثمرات آن دانست ، ولی اسلام که پوشش را تعیین کرد نه در هیچ جا به چنین علتی استناد جسته است و نه چنین فلسفه‌ای با روح اسلام و با سایر دستورهای آن قابل تطبیق است

اصولا اسلام با فکر ریاضت و رهبانیت سخت مبارزه کرده است و این مطلب را مستشرقین اروپائی هم قبول دارند . اسلام به نظافت تشویق کرده ، به جای اینکه شپش را مروارید خدا بشناسد گفته است « : النظافه من ايمان » . پیغمبر اکرم شخصی را دید در حالی که موهایش ژولیده و جامه‌هایش چرکین بود و بد حال

می‌نمود . فرمود : " « من الدین المتعۀ » " (۱) یعنی تمتع و بهره بردن از نعمتهای خدا جزو دین است . و هم آنحضرت فرمود : " « بئس العبد القاذوره » " (۲) یعنی بدترین بنده شخص چرکین و کثیف است

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود : " « ان الله جمیل یحب الجمال » " (۳) خداوند زیبا است و زیبایی را دوست می‌دارد . امام صادق فرمود : " خداوند زیبا است و دوست می‌دارد که بنده‌ای خود را بیاراید و زیبا نماید و بر عکس ، فقر را و تظاهر به فقر را دشمن می‌دارد . اگر خداوند نعمتی به شما عنایت کرد باید اثر آن نعمت در زندگی شما نمایان گردد . به آنحضرت گفتند چگونه اثر نعمت خدا نمایان گردد ؟ فرمود به اینکه جامه شخص نظیف باشد ، بوی خوش استعمال کند ، خانه خود را با گچ سفید کند ، بیرون خانه را جاروب کند ، حتی پیش از غروب چراغها را روشن کند که بر وسعت رزق می‌افزاید " (۴)

در قدیمی‌ترین کتابهایی که در دست داریم مانند " کافی " که یادگار هزار سال پیش است ، بحثی تحت عنوان " باب الزی و التجمل " وجود دارد . اسلام به کوتاه کردن و شانه کردن مو و به کار بردن بوی خوش و روغن زدن به سر سفارشهای اکید کرده است

پاورقی : ۱ - وسائل جلد اول صفحه . ۲۷۷ و ۳ - وسائل جلد اول صفحه . ۲۷۷ ۴ - وسائل جلد اول صفحه . ۲۷۸

عده‌ای از اصحاب رسول اکرم به خاطر اینکه بهتر و بیشتر عبادت کنند و از لذات روحانی بهره‌مند شوند ترک زن و فرزند کردند ، روزها روزه می‌گرفتند و شبها عبادت می‌کردند . همینکه رسول خدا آگاه شد آنها را منع کرد و گفت من که پیشوای شما هستم چنین نیستم ، بعضی روزها روزه می‌گیرم ، بعضی روزها افطار می‌کنم ، بعضی روزها افطار می‌کنم ، قسمتی از شب را عبادت می‌کنم و قسمتی دیگر نزد زنهای خود هستم . همین عده از رسول خدا اجازه خواستند که برای اینکه ریشه تحریکات جنسی را از وجود خود بکنند ، خود را اخته کنند . رسول اکرم اجازه نداد ، فرمود در اسلام این کارها حرام است

روزی سه زن به حضور رسول اکرم آمده از شوهران خود شکایت کردند . یکی گفت شوهر من گوشت نمی‌خورد . دیگری گفت شوهر من از بوی خوش اجتناب می‌کند . سومی گفت شوهر من از زنان دوری می‌کند . رسول خدا بیدرنگ در حالی که به علامت خشم ردایش را به زمین می‌کشید ، از خانه به مسجد رفت و بر منبر آمد و فریاد کرد : چه می‌شود گروهی از یاران مرا که ترک گوشت و بوی خوش و زن کرده‌اند ؟ ! همانا من خودم هم گوشت می‌خورم و هم بوی خوش استعمال می‌کنم و هم از زنان بهره می‌گیرم . از روش من اعراض کند از من نیست (۱)

پاورقی : ۱ - " کافی " تألیف محمد بن یعقوب کلینی جلد ۵ صفحه ۴۹۶ ، و وسائل جلد ۳ ص . ۱۴ برای روایات نهی از تبطل و اختصا (رهبانیت و خود را اخته کردن)

رجوع شود به " صحیح بخاری " جلد ۷ صفحات ۴ و ۵ و ۴۰ و " صحیح مسلم "

جلد ۴ صفحه ۱۲۹ و " جامع ترمذی " چاپ هند صفحه ۱۷۳

دستور کوتاه کردن لباس - برخلاف معمول اعراب که لباسهایشان به قدری بلند بود

که زمین را جاروب می کرد - به خاطر نظافت است که در اولین آیات نازل بر

رسول اکرم بیان شده است : « و ثيابك فطهر » (۱)

همچنین استحباب پوشیدن جامه سفید یکی به خاطر زیبایی است و دیگر به خاطر

پاکیزگی است ، زیرا لباس سفید چرک را بهتر نمایان می سازد و به همین موضوع

در روایات اشاره شده است : « البسوا البياض فانه اطيب و اطهر » . (۲) رسول

اکرم هنگامی که می خواست نزد اصحابش برود به آئینه نگاه می کرد ، موهای خود

را شانه و مرتب می ساخت و می گفت خداوند دوست می دارد بنده اش را که وقتی که

به حضور دوستان خود می رود خود را آماده و زیبا سازد (۳) . ، یعنی لباس سفید

پوشد که زیباتر و پاکیزه تر است

قرآن کریم آفرینش و سائل تجمل را از لطفهای خدا نسبت به بندگانش قلمداد کرده

است و تحریم زینتهای دنیا بر خود ، سخت مورد انتقاد قرآن قرار گرفته است : «

قل من حرم زينه الله التي اخرج لعباده و الطيبات من الرزق . (۴) »

پاورقی : ۱ - جامه‌های خویش را پاکیزه گردان . سوره المدثر ، آیه . ۲۴ - وسائل ،

جلد اول صفحه . ۲۸۰ - ۳ - وسائل ، جلد اول صفحه . ۲۷۸ - ۴ - بگو چه کسی

زینتهائی که خدا برای بندگان خود آفریده و روزیهای پاکیزه را حرام کرده است ؟

سوره الاعراف ، آیه . ۳۲

در احادیث اسلامی آمده است که ائمه اطهار با متصوفه کرارا مباحثه کرده و مرام

آنان را با استناد به همین آیه باطل نشان داده‌اند

اسلام التذاذ و کامجویی زن و شوهر از یکدیگر را نه تنها تقبیح نکرده است ، ثوابهائی

هم برای آن قائل شده است . شاید برای یک نفر فرنگی شگفت انگیز باشد اگر

بشنود اسلام مزاح و ملاعبه زن و شوهر ، آرایش کردن زن برای شوهر ، پاکیزه

کردن شوهر خود را برای زن مستحب می‌داند . در قدیم که به پیروی از کلیسا همه

گونه التذاذات شهوانی را تقبیح می‌کردند ، این حرفها را تخطئه کرده حتی مسخره

می‌دانستند

اسلام التذاذات جنسی در غیر محدوده ازدواج قانونی را به شدت منع فرموده است

و آن خود فلسفه خاصی دارد که بعد توضیح خواهیم داد ، ولی لذت جنسی در

حدود قانون را تحسین کرده است تا جائی که فرموده دوست داشتن زن از صفات

پیغمبران است : « من اخلاق الانبياء حب النساء » (۲)

در اسلام زنی که در آرایش و زینت خود برای شوهر کوتاهی کند ، نکوهش شده است کما اینکه مردانی که در ارضاء زن خود کوتاهی می کنند نیز نکوهش شده اند

پاورقی : ۱ - رجوع شود به وسائل جلد ۱ صفحه . ۲۷۹ ۲ - وسائل الشیعه جلد ۳

صفحه . ۳

حسن بن جهم می گوید : بر حضرت موسی بن جعفر علیه السلام وارد شدم ، دیدم خضاب فرموده است . گفتم رنگ مشکی به کار برده اید ؟ فرمود : بلی ، خضاب و آرایش در مرد موجب افزایش پاکدامنی در همسر او است . برخی از زنان به این جهت که شوهرانشان خود را نمی آرایند ، عفاف را از دست می دهند (۱)
حدیث دیگری از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل شده که « : تنظفوا و لا تشبهوا بالیهود »

یعنی نظیف باشید و خودتان را شبیه به یهود نکنید . بعد فرمود زنان یهودی که زناکار شدند بدان جهت بود که شوهرانشان کثیف بودند و مورد رغبت واقع نمی شدند . خودتان را پاکیزه کنید تا زنانتان به شما راغب گردند عثمان بن مظعون یکی از اکابر صحابه رسول اکرم است ، خواست به تقلید از راهبان ، به اصطلاح تارک دنیا شود ، ترک زن و زندگی کرد و لذتها را بر خویش تحریم ساخت همسرش نزد رسول خدا آمده عرض کرد یا رسول الله ! عثمان روزها را روزه می گیرد و شبها به نماز بر می خیزد . پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله خشمگین شده

برخاست به نزد وی آمد . عثمان مشغول نماز بود . صبر کرد تا نمازش تمام شد ، فرمود : ای عثمان خدا مرا به رهبانیت دستور نفرموده است . دین من روشی منطبق بر واقعیت و در عین حال ساده و آسان است . " « لم يرسلني الله بالرهبانية و لكن بعثني بالحنيفية السهلة السمحة » " (۳) یعنی خداوند مرا برای رهبانیت و ریاضت نفرستاده است ، مرا برای شریعتی فطری و آسان و با گذشت فرستاده است .

پاورقی : ۱ - کافی جلد ۵ صفحه . ۵۶۷ ۲ - نهج الفصاحه

- ۳ کافی جلد ۵ صفحه . ۴۹۴

من نماز می خوانم و روزه می گیرم و با همسرانم نیز مباشرت دارم . هر کس که دین مطابق با فطرت مرا دوست می دارد باید از من پیروی کند . ازدواج یکی از سنتهای من است

عدم امنیت

ریشه دیگری که برای به وجود آمدن پوشش ذکر کرده اند ناامنی است . در زمانهای قدیم بیعدالتی و ناامنی بسیار بوده است . دست تجاوز زورمندان و قلدران به مال و ناموس مردم بیباکانه دراز بوده است . مردم اگر پول و ثروتی داشتند ناچار بودند به صورت دفینه در زیر خاک پنهان کنند . علت مخفی ماندن گنجها اینست

که صاحبان طلا و ثروت جرأت نمی‌کردند که حتی بچه‌های خود را از پنهانگاه ثروت خود آگاه سازند . می‌ترسیدند که راز آنها به وسیله بچه‌ها فاش شود و مورد تجاوز و گزند قلدران واقع شوند . بدین ترتیب گاهی اتفاق می‌افتاد که پدر با مرگ ناگهانی از دنیا می‌رفت و فرصت نمی‌کرد اسرار خود را به فرزندش بسپارد . قهرا دارائی او در زیر خاکها مدفون می‌ماند . جمله معروف استر ذهبک و ذهابک و مذهبک : پول و مسافرت و عقیده خود را آشکار نکن ، یادگار آن زمانها است همانطور که در مورد ثروت امنیت نبود ، راجع به زن هم امنیت وجود نداشت . هر کس زن زیبایی داشت ناچار بود او را از نظر زورمندان مخفی نگهدارد . زیرا اگر آنها اطلاع پیدا می‌کردند . او دیگر مالک زن خود نبود

ایران دوره ساسانی ناظر جنایتها و فجایع عجیبی در این زمینه بوده است . شاهزادگان و موبدان و حتی کدخداها و اربابها هرگاه از وجود زن زیبایی در یک خانه مطلع می‌شدند به آن خانه می‌ریختند و زن را از خانه شوهرش بیرون می‌کشیدند . در آن موقع سخن از پوشش و حجاب نبود . سخن از به اصطلاح قایم کردن و مخفی داشتن زن بود که احدی نفهمد . ویل دورانت در کتاب " تاریخ تمدن " قضایای شرم‌آوری در این باره از ایران قدیم نقل می‌کند . کنت گوینو در کتاب " سه سال در ایران " می‌گوید : حجابی که هم اکنون در ایران است بیش از آن اندازه که مستند به اسلام باشد مستند به ایران قبل از اسلام است . و می‌نویسد

که در ایران قدیم مردم هیچ امنیتی در مورد زنها نداشتند

درباره انوشیروان - که به غلط او را عادل خوانده‌اند - نقل شده که وقتی یکی از سرهنگان ارتش او زنی زیبا داشت . انوشیروان به قصد تجاوز به زن او در غیاب او به خانه‌اش رفت . زن جریان را برای شوهر خود نقل کرد

بیچاره شوهر ، دید زنش را که از دست داده سهل است جانش نیز در خطر است .

فورا زن خویش را طلاق گفت . وقتی انوشیروان مطلع شد که وی زنش را طلاق داده است به او گفت شنیدم یک بوستان بسیار زیبائی داشته‌ای و اخیرا آن را رها کرده‌ای ، چرا ؟ گفت جای پای شیر در آن بوستان دیدم ترسیدم مرا بدرد .

انوشیروان خندید و گفت دیگر آن شیر به آن بوستان نخواهد آمد

این نا امنی‌ها اختصاص به ایران و به زمانهای قدیم نداشته است

داستان اذان نیمه شب که در " داستان راستان " آورده‌ایم نشان می‌دهد که چگونه مشابه این جریانها در دوران تسلط مردم ماوراءالنهر بر دستگاه خلافت بغداد ، در بغداد هم رواج داشته است . در همین زمانها نزدیک خودمان یکی از شاهزادگان در اصفهان از اینگونه تجاوزها زیاد داشته است و مردم اصفهان قصه‌های زیادی از زمان حکومت او نقل می‌کنند

بررسی

ما وجود نا امنی‌ها و بیعدالتی‌های زمان گذشته و تأثیر آنها را در مخفی کردن زن

منکر نیستیم

مسلم‌ها حجاب‌های افراطی و عقائد افراطی درباره پوشیدن زن معلول همین نوع

جریان‌های تاریخی است. ولی باید ببینیم آیا فلسفه پوشش زن در اسلام همین " قر

" می‌زنند و او را از شوهر و فرزند آواره می‌کنند. اینگونه حوادث و یا حوادثی از

قبیل ربودن زنان و دختران به وسیله تا کسی یا وسیله دیگر زیاد اتفاق می‌افتد و در

روزنامه‌ها می‌خوانیم. در روزنامه اطلاعات مورخ ۶ آ ۴۷ / ۹ تحت عنوان " زنان

امریکا در معرض خطر حملات جنسی " می‌نویسد: " واشنگتن آسوشیتدپرس -

سه پزشک محقق امریکائی در گزارشی که برای دولت امریکا تهیه کرده‌اند اعلام

نموده‌اند که در میان ایالات امریکا لوس‌آنجلس از لحاظ میزان " زنای به عنف "

مقام اول را دارد و واشنگتن مقام سیزدهم را حائز است. البته این بدان معنی نیست

که زنان و دختران در واشنگتن از حملات جنسی در امانند، اما امنیت آنها از

بسیاری از شهرهای بزرگ امریکا بیشتر است. در هر صد هزار جمعیت

لوس‌آنجلس ۵۲ مورد زنای به عنف وجود دارد. در حالی که در واشنگتن این رقم

۱۷ / ۷ می‌باشد. در نیویورک در مدت شش ماه ۳۰۰۰ شکایت از هتک ناموس به

زور به اداره پلیس رسیده است. سن این عده شاکیان بین شش سال تا هشتاد و

هشت سال بوده و قسمت اعظم شاکیان چهارده ساله بوده‌اند "

پس این ادعا که در عصر ما امنیت ناموسی کامل برقرار است و صاحبان نوامیس

باید از این نظر خاطرشان جمع باشد یاوه‌ای بیش نیست

ثانیا فرض کنیم امنیت ناموسی کامل در جهان برقرار شده و تجاوز به عنف دیگر

وجود ندارد و هر تجاوزی که به نوامیس مردم می‌شود از روی رضای طرفین است ،

ریشه نظر اسلام درباره پوشش چیست ؟ آیا نظر اسلام به عدم امنیت بوده تا گفته

شود اکنون که امنیت کامل برقرار شده دلیلی برای پوشش نیست ؟

مسلمنا علت دستور پوشش در اسلام عدم امنیت نبوده است . لااقل علت منحصر و

اساسی ، عدم امنیت نبوده است ، زیرا این امر نه در آثار اسلامی به عنوان علت

پوشش معرفی شده است و نه چنین چیزی با تاریخ تطبیق می‌کند . در میان اعراب

جاهلیت پوشش نبود و در عین حال امنیت فردی به واسطه زندگی خاص قبیله‌ای و

بدوی وجود داشت . یعنی در همان وقت که در ایران ناامنی فردی و تجاوز به

ناموسی به حد اعلی وجود داشت و پوشش هم بود ، در عربستان ، اینگونه تجاوز بین

افراد قبائل وجود نداشت

امنیتی که در زندگی قبیله‌ای وجود نداشت امنیت اجتماعی یعنی امنیت گروهی بود

و اینگونه عدم امنیت‌ها را پوشش نمی‌تواند چاره نماید . به این معنی که قبیله‌ای به

قبیله دیگر شبیخون می‌زد . در این شبیخونها که به وسیله قبیله بیگانه انجام می‌شد

همه چیز دستخوش غارت می‌گردید ، هم مرد اسیر می‌شد و هم زن ، پوشش زن
برای او امنیت نمی‌آورد

زندگی اعراب جاهلیت با همه تفاوت عظیم و فاحشی که با زندگی صنعتی و ماشینی
عصر ما داشته ، از این جهت مانند عصر ما بوده یعنی فحشا و زنا حتی در مورد زنان
شوهردار فراوان بوده است . ولی به خاطر یک نوع دموکراسی و نبودن حکومت
استبدادی ، کسی زن کسی را به زور از خانه‌اش بیرون نمی‌کشید . با این تفاوت که
نوعی عدم امنیت فردی در زندگی ماشینی امروز هست که در آن عصر نبود
پوشش ، برای جلوگیری از تجاوز کسانی است که در یک جا زندگی می‌کنند . بر
حسب خوی و عادت قبیله‌ای بین افراد یک قبیله اینجور تجاوزها وجود نداشته است
. لهذا نمی‌توانیم بگوئیم که اسلام صرفاً به خاطر برقرار ساختن امنیت دستور پوشش
را وضع کرد

فلسفه اساسی پوشش چیز دیگر است که توضیح خواهیم داد . در عین حال
نمی‌خواهیم بگوئیم که مسأله امنیت زن از گزند تجاوز مرد به هیچ وجه مورد توجه
نبوده است . بعداً در آنجا که به تفسیر آیه " جلاباب " می‌پردازیم ، خواهیم دید که
قرآن کریم بدین اصل توجه داشته است . مدعی این موضوع نیز نیستیم که در
عصر ما این فلسفه بی مورد است و امنیت کامل برای زن از ناحیه تجاوزات مردانه

برقرار است . تجاوزات به عنف که در کشورهای به اصطلاح پیشرفته همه روزه رخ

می دهد ، در روزنامه های ما هم منعکس است را خلق کردند

گویندگان این سخن ، سعی کرده اند مسائل دیگری از قبیل نفقه و مهر را نیز

براساس مالکیت مرد نسبت به زن توجیه کنند

در کتاب " انتقاد بر قوانین اساسی و مدنی ایران " صفحه ۲۷ می نویسد :

"هنگامی که قانون مدنی ایران تدوین شد هنوز از برده فروشی در بعضی از نقاط

دنیا اثری به جا بود و در ایران نیز با اینکه این کار علی الظاهر از میان رفته بود ولی

باز در مغز قانونگذاران آثاری از برده فروشی و آزار به زیر دستان وجود داشت . زن

را در آن دوره چون " مستأجره " می پنداشتند . زن حق نداشت با مردان نشست و

برخاست کند و در اجتماعات راه یابد و به مقامات دولتی برسد . اگر صدای زن را

نامحرم می شنید آن زن بر شوی خود حرام می شد . خلاصه مردان آن دوره زن را

چون ابزاری می دانستند که کار او منحصر رسیدگی به امور خانه و پروردن فرزند

بود و هنگامی که این ابزار می خواست از خانه بیرون برود او را سر تا پا در چادری

سیاه می پیچانیدند و روانه بازار یا خیابان می کردند "

علائم و نشانه های افترا و غرض و مرض از اتمام این نوشته پیداست . کی و کجا

چنین قاعده ای وجود داشت که اگر صدای زن را نامحرم می شنید بر شوی خود

حرام می شد ؟ آیا در جامعه ای که دائماً سخنرانان مذهبیش از بالای منابر خطابه

زهرای مرضیه را در مسجد مدینه و خطابه‌های زینب کبرا را در کوفه و شام به گوش مردم می‌رسانند ، ممکن است چنین فکری در میان مردم آن جامعه پیدا شود ؟! کی و کجا زن در ایران اسلامی برده مرد بوده است ؟ همه می‌دانند که در خانواده‌های مسلمان بیش از آنکه زن در خدمت مرد باشد ، مرد به حکم وظیفه اسلامی در خدمت زن بوده وسیله آسایش او را فراهم می‌کرده است . زن در خانواده‌های مورد اهانت و تحقیر و ظلم قرار گرفته که روح اسلامی در آن خانواده‌ها نبوده یا ضعیف بوده است

عجبا می‌گویند : " زن حق نداشت که با مردان نشست و برخاست کند . " من می‌گویم : بر عکس ، در محیط‌های پاک اسلامی این مرد بود که حق نداشت در نشست و برخاستها از زن بیگانه بهره‌برداری کند . این مرد است که همواره حرص می‌ورزد که زن را وسیله چشم چرانی و کامجویی خود قرار دهد . هیچگاه مرد به طبع خود مایل نبوده حائلی میان او و زن وجود داشته باشد و هر وقت که این حائل از میان رفته آنکه برنده بوده مرد بوده است و آنکه باخته و وسیله شده زن . امروز که مردان موفق شده‌اند با نامهای فریبنده آزادی و تساوی و غیره این حائل را از میان ببرند زن را در خدمت کثیفترین مقاصد خویش گرفته‌اند . بردگی زن ، امروز به چشم می‌خورد که برای تأمین منافع مادی یک مرد در یک مؤسسه تجارتي خود را صد قلم برای جلب مشتری مرد می‌آراید و به صورت " مانکن " در می‌آید و

شرف خود را در ازاء چندرغا ز حقوق می‌فروشد

این نشست و برخاست‌ها که امثال این نویسنده آرزوی آنرا می‌کنند جز بهره‌کشی مرد و بهره‌دهی زن مفهومی ندارد . همه می‌دانند نشست و برخاست‌ها در محیط‌های پاک که موضوع بهره‌کشی مرد از زن در میان نبوده است هیچگاه در جامعه اسلامی ممنوع نبوده است

نویسنده همین کتاب ، تاریخ روابط زن و مرد را از نظر جامعه‌شناسی به چهار دوره تقسیم می‌کند : دوره اول مرحله طبیعی و اشتراکی اولیه که زن و مرد بدون هیچگونه قید و شرطی با هم خلطه و آمیزش داشته‌اند . در این دوره به عقیده این نویسنده اساسا زندگی خانوادگی وجود نداشته است

دوره دوم دوره تسلط مرد است . در این دوره مرد بر زن غلبه کرده خود را مالک او دانسته او را همچون ابزاری در خدمت خود در آورده است . حجاب یادگار این دوره می‌باشد

دوره سوم مرحله قیام و اعتراض زن است . در این مرحله زنان از ناسازگاری مردان به ستوده آمدند و در مقابل مظالم آنها ابتدا مقاومت کردند و چون دریافتند که طبیعت خشن مردان به این آسانی حاضر نیست حق آنها را رعایت کند به منظور احقاق حق خود متدرجا علیه مردان طغیان کردند ، اتحادیه‌ها تشکیل دادند ، به وسیله مطبوعات و کنفرانسها و دسته بندی‌ها با مردان مبارزه کردند . ضمنا چون

دریافتند که زورگوئی مردان نتیجه تربیت ناسالم عهد کودکی و مخصوصا تبعیض بین پسران و دختران است در رفع نقائص آموزش و پرورش عمومی کوشیدند دوره چهارم مرحله تساوی حقوق زن و مرد است و به دوره اول شباهت کامل دارد . این دوره از اواخر قرن نوزدهم شروع شده هنوز در همه جا استقرار نیافته است از نظر این منطق ، پوشش زن عبارت است از زندانی شدن زن به دست مرد ، و علت اینکه مرد ، زن را اینچنین اسیر می کرده این است که می خواسته هر چه بیشتر از وجود او بهره اقتصادی ببرد

منبع از سایتهای علمی ذیل :

www.ghadeer.org/author/motahary/۶۷/pages/fehrest

.html^{۳۱} - k

daneshnameh.roshd.ir/mavara/mavara-

index.php?page=۲۴ - **حجاب** k

www.ketabnews.com/detail-۳۹۲۴-fa-۱.html^{۷۹} - k

www.porsojoo.com/fa/node/۴۲۲۱۰ - k